

مجموعه ای از الواح

# حمال اقدس ابھی

که بعد از کتاب اقدس نازل شده

لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی

آلمان

مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی

که بعد از کتاب اقدس نازل شده

ناشر: مؤسسه مطبوعات امری آلمان

لجنة ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی

هوفهایم - آلمان

خوش نویس: امان الله موقن

فهرست اعلام، مطالب، اصطلاحات و آیات: دکتر بهروز بهرامی

چاپ اول: ۱۳۷ بدیع - ۱۹۸۰ میلادی

چاپ دوم: ۱۵۶ بدیع - ۲۰۰۰ میلادی

# فهرست

صفحه	اسم لوح
۱	۱- لوح کرم
۳	۲- لوح اقدس
۱۰	۳- بشارات
۱۶	۴- طرزات
۲۵	۵- تجلیات
۳۰	۶- کلمات فردوسی
۴۶	۷- لوح دنیا
۵۷	۸- اشراقات
۸۰	۹- لوح حکمت
۹۲	۱۰- اصل کلّ انجیر
۹۵	۱۱- لوح مقصود
۱۱۲	۱۲- سوره وفا
۱۲۰	۱۳- لوح سید مهدی دهجی
۱۲۵	۱۴- لوح برهان
۱۳۴	۱۵- کتاب عهدی
۱۳۸	۱۶- لوح ارض با
۱۳۹	۱۷- شجاعتی از الواح سائره

مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابهی  
 که بعد از کتاب اقدس نازل شده  
 ناشر: مؤسسه مطبوعات امری آلمان  
 لجنة ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی  
 هوفهایم - آلمان  
 خوش نویس: امان الله موقن  
 فهرست اعلام، مطالب، اصطلاحات و آیات: دکتر بهروز بهرامی  
 چاپ اول: ۱۳۷ بدیع - ۱۹۸۰ میلادی  
 چاپ دوم: ۱۵۶ بدیع - ۲۰۰۰ میلادی

طرزات

# طرزات

بسمی المہین علی الأسماء

۲ حمد و ثنا مالک آسماء و فاطر سما را لایق و سزااست که امواج بحیر ظهورش امام  
 و جوه عالم ظاهر و هویدا آفتاب امرش حجاب قبول نفس مود و بکلمه اثباتش محور راه  
 نیافت منع جبار و عظم فراعنه او را از اراده باز نداشت چنان سلطان و عظم قدر او  
 ۳ سبحان الله با اینکه آیات عالم را احاطه نموده و حجت و برهان بشایه نور از هر طرفی  
 ظاهر و مشرق عباد جاهل غافل بل معرض مشاهده میشوند امی کاشش با عرض کفایت  
 مینمودند بل در کل صین در قطع سدره مبارکه مشورت نموده و مینمایند از اول امر مظاهر  
 نفس نظیم و اعتساف بر اطفال نور الهی حجب نمودند و لکن الله منعم و اظهر النور بسلطانه  
 و حظه بقدرتی الی ان اشرفت الارض و السماء بفضیانه و اشراقه له الحمد فی کل الاحوال  
 ۴ سبحانک یا الله العالم و مقصود الامم و الظاهر بالاسم الاعظم الذمی به اظہرت لسانی  
 الحکمة و البیان من اصداف عمان علمک و زینت سموات الادیان یا نور ظهور

۵ شمس طلعتک اسماک بالکلمۃ التی بجاتمت حجتک بین خلقک و برهانک  
 بین عبادک ان توید حزینک علی ما یتضیی به وجه الامر فی ملکک و تفض  
 ۶ رایات قدرتک بین عبادک و اعلام ہدایتک فی دیارک ای رب تراحم  
 متمسکین بحبل فضلک و متشبثین باذیال رداک کرماک قدر طعم ما یقرحکم الیک و  
 ۷ ینعمم عن دونک اسماک یا مالک الوجود و المہین علی الغیب و تشہود ان  
 تجعل من قام علی خدمتہ امرک سحراً موجاً بارادتک و مستعلاً بنار سدرتک و مشرقاً  
 من افق سماء مشیتک انک انت المقدر الذمی لا یجریک اقتدار العالم و  
 لا قوۃ الامم لا اله الا انت الفرد الواحد المہین القیوم یا ایہا الشارب  
 رحیق بیانی من کأس عرفانی امروز از حنیف سدرہ نشتی کہ در فردوس اعلی  
 از ید قدرت مالک آسماء غرس شده این کلمات عالیات اصغار گشت :  
 ۸ طراز اول و تجلی اول کہ از افق سماء ام کتاب اشراق نموده در معرفت انسان  
 است نفس خود و به آنچه سبب علو و دنو و ذلت و عزت و ثروت و فقر است  
 بعد از تحقق وجود و بلوغ ثروت لازم و این ثروت اگر از صنعت و اقراف  
 حاصل شود نزد اهل خسر و مدوح و مقبول است مخصوص عبادی کہ بر تربیت عالم  
 و تہذیب نفوس امم قیام نموده اند ایشانند ساقیان کوشردانانی و ہادیان سبیل  
 حقیقی نفوس عالم را بصراط مستقیم راہ نمایند و به آنچه علت ارتقاء و وجود است

آگاه سازند راه راست راهی است که انسان را بمشرق بینائی مطلع دانائی  
 ۹ کشاند و به آنچه سبب عزت و شرف و بزرگی است رساند رجا آنکه از عنایت  
 حکیم دانا رید البصار رفع شود و بر بنیانش بفرزاید تا بیایند آنچه را که از برای آن  
 بوجود آمده اند امروز آنچه از کوری بجاهد و بر بینائی بفرزاید آن سزاوار است  
 این بینائی سفیر و هادی دانائی است نزد صاحبان حکمت دانائی حسد و از بینائی  
 بصراست اهل کجا باید در جمیع احوال به آنچه سزاوار است عمل نمایند و آگاه سازند  
 ۱۰ طراز دوم معاشرت با ادیان است بروح و ریجان و اظهار مائتی به مکلم  
 ۱۱ الطور و انصاف در امور اصحاب صفا و وفا باید با جمیع اهل عالم بروح و  
 و ریجان معاشرت نمایند چه که معاشرت سبب اتحاد و اتفاق بوده است  
 و اتحاد و اتفاق سبب نظام عالم و حیات امم است طوبی از برای نفوس که  
 ۱۲ جبل شفتت و رافت متمسکند و از ضعیف و بغضا فارغ و آزاد این مظلوم اهل  
 عالم را وصیت بنمایید بربوباری و نیکوکاری این دو دوسرا جنبه از برای عظمت  
 عالم و دو معتمد از برای دانائی امم طوبی لمن فاز و ویل للغافلین .  
 ۱۳ طراز سوم فی الخلق انه احسن طراز الخلق من لدی الحق زین الله بهما کل  
 اولیانه لعمری نوره یفوق نور الشمس و اشراقها هر نفسی بر آن فائز شد او از جوهر خلق  
 مصوبت عزت و رفعت عالم بر آن منوط و معلق خلق نیک سبب هدایت

خلق است بصراط مستقیم و بنا عظیم نیکوست حال نفسی که بصفات و اخلاق  
 ملا اعلی مرتین است در جمع احوال بعدل و انصاف ناظر باشید در کلمات  
 ۱۴ مکنونه این کلمه علیاً از قلم ابھی نازل یا ابن الروح احب الاشیاء علی  
 ۱۵ الانصاف لا ترغب عنه ان تکن الی راعباً و لا تقفل منه لتکون لی اینیاً و انت  
 توفی بذلک ان تشاهد الاشیاء بعینک لا بعین العباد و تعرفها بمعرقک لا بمعرقه  
 احد فی البلاد فکرفی ذلک کفیت یعنی ان تکون ذلک من عطیتی علیک و عنایتی  
 ۱۶ لک فاجعله امام عینک . اصحاب انصاف عدل بر مقام اعلی و رتبه  
 علیاً قائمند انوار بر و تقوی از آن نفوس مشرق و لائح امید آنکه عباد و بلاد از  
 انوار این دوتی محروم نمائند .  
 ۱۷ طراز چهارم فی الامانه انتحاب اب الطینان لمن فی الامکان آیه العرة  
 من لدی الرحمن من فاز بها فاز بکنوز الثروة و العنا امانت باب اعظم است  
 از برای راحت و اطمینان خلق توأم هر امری از امور با و منوط بوده است عوالم  
 عزت و رفعت و ثروت بنور آن روشن و منیر چندی قبل این ذکر احوالی از قلم اعلی  
 ۱۸ نازل انا نذکر لک الامانة و مقامها عند الله ربک و رب العرش العظیم  
 ۱۹ انا قصدنا یوما من الايام حنبرتنا انحصراً فلما وردنا رأینا انهاراً جاریه و اشجارها  
 ملتفتة و کانت الشمس تلعب فی خلل الاشجار توجهنا الی الیمین رأینا ما لا یحیرک لفتلم

علی ذکره و ذکر ما شاهدت عین مولی الوری فی ذاک المقام الالطف الاشراف  
المبارک الاعلی ثم اقبلت الی الیسار شاهدنا طلعت الفروس الاعلی  
قائمة علی عمود من النور ونادت بأعلى النداء یا ملا الارض والسما انظروا جمالی  
ونوری وظهوری واشراقی تانده حتی انا الامانة و ظهورها وحسنا و اجر لمن  
تمسک بها و عرف شأنها و مقامها و تشبث بذلها انا الزینة الکبری لاهل البیت  
و طراز العز لمن فی ملکوت الانشاء و انا السبب الاعظم لشروة العالم و افاق الاطینان  
لاهل الامکان کذلک انزلنا لک ما یقرب العباد الی مالک الایجاد  
یا اهل البیت انما احسن طراز لیهما کلکم و ابی اکلیل لرو سکم خذوها امر من لدن امر  
خیر

۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
طراز خبیب در حفظ و صیانت مقامات عباد الله است باید در امور عباد  
نکنند بحق و صدق تکلم کنند اهل بها باید اجر احدی را انکار ننمایند و ارباب  
بهر را محترم دارند و بمثابه حرب قبل لسان را بیدگونی نیالایند امروز آفتاب  
صفت از افق آسمان غرب نمودار و نهر سنرا بحر آن جهت جاری باید با بصفا  
تکلم نمود و قدر نعمت را دانست لعمر الله کلمه انصاف بمثابه آفتاب روشن و منیر  
است از حق می طلبیم کل را بانوارش منور فرماید انزه علی کل شیئی تسدیر و بالاجابة  
جدیر این آیام راستی و صدق تحت مخالف کذب مبتلی و عدل بسیاظ ظلم مغذبه

دخان فساد و جهن ان را اخذ نموده بشانیکه لایرینی من الیجات الا الصوف و لا یسمع  
من الارجاء الا صلیل السیوف از حق می طلبیم مظاہر قدرت خود را تا یبندش نماید  
بر آنچه سبب اصلاح عالم و راحت اعم است

۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
طرز ششم دانائی از نعمت های بزرگ الهی است تحصیل آن بر کل لازم این صنایع  
مشهوره و اسباب موجوده از تالیج علم و حکمت اوست که از قلم اعلی در زبر و الواح ناب  
شده فتم احلی آن قلمی است که لنالی حکمت و بیان و صنایع امکان از خزانة او  
ظاهر و بوییدا امروز اسرار ارض امام ابصار موجود و مشهود و اوراق اخبار طیار روز  
فی الحقیقه مرآت جهانست اعمال و افعال احزاب مختلفه را می نماید هم نماید و هم  
میشنوند مرآت است که صاحب سمع و بصر و لسانست ظهوریت عجیب و امریت  
بزرگ و لکن نگارنده را سزاوار آنکه از غرض نفس و هوی مقدس باشد و بطراز عدل  
و انصاف مرتن و در امور بقدر مقدور تقصص نماید تا بحقیقت آن آگاه شود و نگارد  
در امر این مظلوم آنچه ذکر نموده اند اکثری از راستی محروم بوده گفتار نیک و صدق  
در بلندی مقام و شان مانند آفتابست که از افق سماء دانش اشراق نموده امواج  
این بحر امام و جوه عالم پیدا و آثار قلم حکمت و بیان بوییدا در صحیفه اخبار نوشته اند  
این عبد از ارض طافرا نموده بعراق عرب رفته سبحان الله این مظلوم در آئی  
خود را پنهان نموده لازل امام و جوه قائم و موجود انما ما سرنا و لم نهرب

بل هیرب متاعباد جاهلون خربجا من الوطن و معناه فرسان من جانب الدوله  
العلیه الایرانیه و دوله الروس الی ان وردنا العراق بالغرة والاقتدار لله احمد  
امرین مظلوم ثبایه آسمان مرتفع و مانند آفتاب مشرق و لایح ستر در این مقام  
راهی نه و خوف و صمت را مقامی نه اسرار قیامت و شروط ساعت کل مشهود  
و لکن عباد خافل و محبوب و اذا البحار سحرت و اذا الصحف نشرت تالله الحق  
ان الصبح تنفس و النور اشراق و اللیل عمس طوبی للعارین طوبی للفانین  
سبحان الله قلم متحرکه چه تحسیر نماید لسان تفکر که چه ذکر کند بعد از زحمتهای قوی العباد  
و حبس و اسر و عذاب چندین ساله مشاهده میشود آنچه خرق شده اعظم از آن حاصل  
گشته و ابصار را منع نموده و نور ادراک را ستر کرده مفقریات حدیثه از قدیمه براتب کبر  
ملاحظه میگردد ای اهل بیان اتقوا الرحمن در حزب قبل تفکر نماید عمل چه بود و  
ثمر چه شد آنچه گفته اند کذب و آنچه عمل نموده اند باطل الا من حفظه الله بسطانه لغیر الله  
اگر نفسی تفکر نماید منقطعاً عن العالم قصد نیت عظیم کند و خود را از غبار ظنون و دجان  
او هام مقدس و مطهر سازد آیا علت گمراهی حزب قبل چه بود و که بود الی حین معرضند  
و بهوهای خود مقبل مظلوم لوجه الله میگوید من شاء فلیقبل و من شاء فلیعرض انه کان  
غنیاً عما کان و ما یکون ای اهل بیان مانع و حاجب نفوسی بودند بثنایه عبادی  
دولت آبادی با عمامه و عصا ناسس بچاره را با و هاهامانی مستی نمودند که الی حین

۳۳ منتظرند نفس موهوم از مقام موهومی ظاهر شود فاعتمبر و ایا اولی الالباب یا هاد  
بشنود ای ناصح امین را از شمال سپین توجه نما و از ظن به یقین سبب اضلال مشو  
نور مشرق امر ظاهر آیات محیط دل و جهات شطرنج المبین القیوم از  
۳۴ ریاست لوجه الله بگذرد ناس را و اگذار از اصل بی خبری و آگاه نیستی یا هاد  
در سبیل الهی صاحب یک وجه باش نزد مشرکین مشرکی و نزد موحدین موحد  
در نفوسی که در آن ارض جان و مال را انفاق نمودند تفکر نماید شاید پسند گیری و متنبه  
شوی ان الذی یحیط جسده و روحه و ما عنده خیرام الذی نفق کلما فی سبیل الله  
انصف و لا یکن من الظالمین بعدل تمسک نماید با انصاف تثبیت نماید دین را  
دام نمانی و از برای دنیا چشم از حق پوشی ظلم تو و امثال تو بمقامی رسیده که قلم  
اعلی به این اذکار مشغول خفت عن الله ان المبشر قال انه یطق فی کل شأن انشی انا الله  
۳۵ لاله انا المبین القیوم یا اهل بیان شمار از ملاقات اولیا منع نموده اند سبب این  
منع چه علت چه انصفوا بالله و لا تکنوا من الغافلین نزد اهل بصیر و منظر کبر  
سبب منع واضح و علت مشهود لئلا یطلع احد علی اسراره و اعماله یا هادی تو  
۳۶ با مان بودی و آگاه نیستی بگمان عمل نما از نیمه گذشته حال در آثار بصیر خود رجوع کن و در  
آنچه ظاهر شده تفکر نما رحم کن بر خود و بر عباد بمشابه حزب قبل سبب ضلالت مشو  
سبیل واضح دلیل لایح ظلم را بعدل و اعتساف را با انصاف بدل نما امید هست

نفحات وحی ترا مؤید فرماید و سمع نوادت با صفا کلمه مبارکه قل الله ثم یرسم  
 فی خصوص بلعین فائز شود رفتی و دیدی حال با نصاف تکلم نما بر خود و ناس مشبه  
 نما هم جاهلی و هم بی خبری بشنو ندای مظلوم را و قصد بجز علم الهی نما شاید بطراز  
 انگاهی مرتین شوی و از ماسوی الله بگذری ندای ناصح مشفق را که من غیر تو و حجاب  
 امام و جوه ملوک و مملوک مرتفع است اصفا کن و احزاب عالم طراً را بمالک قدم  
 دعوت نما اینست آن کلمه که از افق آن نیر فصل مشرق و لایح است یا هادی ۳۷  
 این مظلوم منقطعاً عن العالم در اطفال ناراضغینه و بعضاً که در قلوب احزاب مشتعل است  
 سعی و جهد بلخ مبذول داشته باید بر صاحب عدل و انصاف حق جل جلاله را شکر نماید  
 و بر خدمت این امر عظم قیام کند که شاید بجای نار نور ظاهر شود و مقام بغض محبت  
 لعن الله اینست مقصود این مظلوم و در اظهار این امر عظم و اثبات آن حمل بلایا و باس  
 و ضرر آور نموده ایم تو خود گواهی بر آنچه ذکر شد اگر با نصاف تکلم کنی ان الله یقول الحق  
 و یرید السبیل و هو الحق در العزیز الجلیل اللهم من لدنا علی اهل البیت الذین ما منعم ۳۸  
 ظلم الظالمین و سطوة المعتدین عن الله رب العالمین

۷